

تکرشی بر مفهوم ذلت نفس و راه‌هایی آن از منظر نهج البلاغه

علیرضارجبی^۱

چکیده

دین مبین اسلام در تعالیم خود کمال توجه را به مسأله عزت و ذلت داشته است و مسلمانان را موظف نموده است که در حفظ عزت و احترام خود کوشا باشند، بزرگواری و شرافت خویش را از آسیب مصون دارند و از گفتار و رفتاری که به ذلت و خواری آنان می‌انجامد، اجتناب نمایند.

در این تحقیق سعی شده است با روش کتابخانه‌ای به بررسی مفهوم ذلت نفس و مسائل پیرامون آن از منظر نهج البلاغه پرداخته شود. برای آگاهی و شناخت بیشتر نسبت به این موضوع، معنای لغوی و اصطلاحی ذلت و همچنین شاخصه‌های انسانی که دارای این رذیله اخلاقی باشد بیان شده است که عبارتند از: مادی‌گرایی، دست‌درازی به اموال دیگران، عدم دغدغه‌مندی نسبت به فراگیری علم و دانش، پرحرفی، آشکار کردن راز سختی‌ها، گرایش داشتن به کسی که خواهان او نیست و درخواست کردن روزی از غیر. نگارنده در این تحقیق از این شاخصه‌ها گذر کرده و نظر به ریشه‌ها و عوامل ذلت و خواری انداخته و چهار مورد از این عوامل را بیان کرده است که عبارتند از گناه، حب دنیا، جهل و غفلت.

و در پایان راهکارهایی از جمله معرفت، تقوا و پیروی از سیره اهل بیت علیهم‌السلام از کتاب شریف نهج البلاغه استخراج شده که معرفت، اساسی‌ترین راهکار برون‌رفت از ذلت و خواری معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: ذلت، شاخصه‌ها، عوامل، راهکارها، نهج البلاغه

مقدمه

در منابع اخلاقی وقتی جایگاه صفات شایسته و ناشایست بیان می شود، هم تکبر و خودبزرگ بینی و هم ذلت و خود را بی مقدار دانستن مذمت شده است؛ لذا انسان نباید خودش را بزرگ بشمارد که دچار تکبر شود و در عین حال باید شخصیت خود را حفظ کند که دچار ذلت و خواری نشود.

از آنجایی که خداوند انسان را یک موجود دارای مقام و شخصیت آفریده است و عواملی وجود دارد که او را از این مقام دور می کند و دچار ذلت و خواری می کند، یکی از مباحث پر اهمیت که در نهج البلاغه شریف بسیار مورد توجه قرار گرفته، مسأله ذلت و خواری است که همین خود می تواند دلیل بر اهمیت این مسأله باشد؛ چرا که امیرالمؤمنین در جای جای نهج البلاغه، در خطبه ها و نامه هایی که به افراد مختلف می نوشتند، این مسأله را تذکر می دهند.

به عنوان نمونه ایشان در حکمت ۳۹۶ به چهار نکته اشاره می فرماید که اولین آن ها در مورد ذلت است که ضرورت و اهمیت این بحث را برای ما روشن می کند. حضرت می فرماید:

«الْمَيَّةُ وَلَا الدَّيْئَةُ؛ یعنی مرگ آری، اما تن دادن به پستی هرگز.»

جناب ابن میثم در شرح خود بر نهج البلاغه، ذیل این حکمت می فرماید:

«این ذلت و پستی خصیصه ای است که انسان با طلب کردن دنیا دچارش می شود. بسیاری از انسان های بزرگوار، مرگ را اختیار می کنند که دچار این خصیصه نشوند.» (بحرانی، ۱۳۷۰: ۵/۴۳۸)

لذا بسیار ضرورت دارد به این مسأله پرداخته شود که انسان ها خودشان را از این مسأله دور نگه دارند و لذا ضروری است که هم شاخصه های انسان ذلیل و هم عوامل اصلی که باعث رو آوردن انسان به این صفت بد می شود، شناسایی شود. اگر بخواهیم فرق شاخصه و عامل را بیان کنیم، می گوییم شاخصه ها همان ویژگی هایی است که این رذیله در قالب آن ها خود را نمایان می کند؛ ولی عوامل، ریشه های نفسانی این

صفت را بیان می‌کند که در انسان وجود دارد؛ مثل جهل.

در نهایت به راه‌هایی و درمان این صفت رذیله پرداخته شده و بیان شده است که چه راهکارهایی باعث دوری انسان از ذلت می‌شود؟ نگارنده در این تحقیق بر آن است که این مسأله پژوهشی را با روش کتابخانه‌ای از منظر کتاب شریف نهج البلاغه بررسی نماید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی ذلت

در کتب لغت، ذلت به معنای خواری و زبونی و حقارت و ... آمده است که در مقابل عزت است. به عنوان نمونه، در کتاب لسان العرب آمده است که: «الذَّلُّ تَقْيِصُ الْعِزِّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۲۵۶؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳/۲۲) و یا خواری و زبونی که در اثر فشار و ناچاری به وجود آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۳) و همچنین واژه ذَلَّ به معنای رام‌شدن است و لذا ناقة ذلول به معنای شتر رام است.

در معنای اصطلاحی این واژه باید گفت که ذلت نفس و تن دادن به پستی‌ها و اعمال زشت از رذایل اخلاقی و نقطه مقابل عزت نفس است؛ یعنی به همان میزانی که عزت نفس و بزرگواری ستایش شده است، تن دادن به خواری، امری ناپسند بوده و نکوهش شده است.

این صفت نفسانی با تواضع رابطه نزدیکی دارد؛ زیرا هر فضیلتی، حد وسط است و دو طرف افراط و تفریط آن، مذموم است و صفت تواضع حد وسط است و طرف افراط آن، کبر و طرف تفریط آن، ذلت نفس است و برای انسان مؤمن جایز نیست که خود را ذلیل و پست کند. پس ذلت به معنای این است که انسان با ارتکاب اعمال ناشایست و ایجاد رذائل اخلاقی در نفس خود، تن به ذلت و خواری می‌دهد.

با توجه به معنای لغوی ذلت که در مقابل عزت است، وقتی به نفس انسانی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که این نفس نزد خداوند از جایگاه رفیعی برخوردار است و بسیار ارزشمند است و بهای آن، چیزی جز بهشت نیست و حتی بالاتر از بهشت، رضوان الهی است؛ ولی اگر انسان، این نفس را در غیر جایگاه خود قرار دهد و به قیمت

واقعی آن نفروشد و توجهش به دنیا و شهوات آن جلب شود، آن وقت است که تمام همتش، صرف آرزوهای این دنیا می‌شود و لذا روز به روز از آن مقام رفیعی که دارد سقوط می‌کند و به خواری و پستی دچار می‌شود (قاسم، ۱۴۳۷: ۵/ ۵۱) و لذا انسان ذلیل به کسی گفته می‌شود که از آن ارزش‌های انسانی و والای خود دور شود. در آینده اشاره خواهد شد وقتی از آن ارزش‌ها دور شود دچار چه رذائلی می‌شود که نتیجه آن‌ها ذلت و خواری در دنیا و آخرت است.

۲. شاخصه‌های انسان ذلیل

بعد از اینکه معنای ذلت را بررسی کردیم و متوجه شدیم که انسان خوار و ذلیل چه کسی است، باید درباره شاخصه‌ها و نشانه‌های انسانی که دچار ذلت شده تحقیق کنیم؛ یعنی با این ذلت و خواری خود را در خارج به چه شکلی نشان می‌دهد و منجر به انجام چه افعالی از او می‌شود؟ در این بخش با توجه به کتاب شریف نهج البلاغه، برخی از این شاخصه‌ها را بیان می‌کنیم.

۲-۱. تجمل‌گرایی

یکی از شاخصه‌های ذلت و خواری این است که انسان گرفتار تجمل‌گرایی می‌شود. علی علیه السلام در نامه سوم نهج البلاغه، خطاب به شریح بن حارث می‌نویسد که به من خبر رسیده است، خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای. بعد ایشان با عصبانیت، قیامت و سفر طولانی آخرت را با کلمات دلنشین برای او یادآوری می‌کند و در ادامه می‌فرماید:

«... اشتری هذا المغترُّ بالامل من هذا المزعج بالاجل هذه الدارُ بالخروج من عزِّ القناعة والدَّخولِ فی ذلِّ الطَّلَبِ والضَّراعة؛ این خانه را فریب خورده آرزو از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد به مبلغی که او را از عزت قناعت، خارج و به خواری دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است.»

و لذا انسان با غفلت از آخرت و غفلت از آنچه برای آن آفریده شده، فریب می‌خورد و سبب می‌شود که چنین خانه‌ای بخرد و شم این معامله هم به تعبیر

حضرت، خارج شدن از عزت قناعت و تن دادن به ذلت و خواری است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴/۳۷۴)

۲-۲. دست‌درازی به اموال دیگران

یکی دیگر از شاخصه‌های ذلت، این است که آن‌قدر نفس انسان دچار پستی می‌شود که به اموال دیگران دست‌درازی می‌کند. امام علی (ع) در جاهای مختلف نهج البلاغه، مخصوصاً در نامه‌ها، این مسأله را ذکر کرده‌اند. در نامه ۴۱ نهج البلاغه، یکی از فرمانداران را که از بستگانشان نیز بوده است، نکوهش می‌کند. در بخشی از این نامه، حضرت می‌فرماید:

«پس آنگاه که فرصت را غنیمت یافتی، شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه‌زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که بزِ زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌ریاید، به یغما بردی و آن‌ها را به سوی حجاز با خاطری آسوده روان کردی، بی آنکه در این کار احساس گناهی داشته باشی.» (نامه ۴۱) و یا در نامه ۴۳ باز به یکی از فرماندهان خود می‌نویسد: «به من خبر رسیده که تو غنیمت مسلمانان را که با مجاهدت‌ها و خون‌های آن‌ها به دست آمده، به خویشاوندان خود می‌بخشی. به خداوند سوگند که اگر این خبر درست باشد، تو در نزد من خوار شدی ... (نامه ۴۳)

اهمیت این رذیله، نزد امیرالمؤمنین آن‌قدر زیاد است که در خطبه ۲۲۴ به خداوند سوگند یاد می‌کند که اگر تمام شب را به روی خارهای سعدان به سر ببرند و با غل و زنجیر به این طرف و آن طرف کشیده شوند، بهتر است از اینکه در روز قیامت، خدا و پیامبرش را در حالی ملاقات کنند که به بعضی از بندگان خدا ستم کرده و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشند.

۲-۳. محروم شدن از موهبت علم

در نهج البلاغه، یکی دیگر از شاخصه‌های انسان ذلیل، این است که از بزرگ‌ترین موهبت الهی که در واقع فضیلت انسان‌ها به آن است، محروم است و آن موهبت

الهی، علم است. امیرالمؤمنین در حکمت ۲۸۸ می‌فرماید:
 «اِذَا ارْزَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ؛ هرگاه خداوند بخواهد بنده‌ای را خوار کند،
 دانش را از او دور سازد.»

رَدْلُ به معنای پست و حَظَرُ به معنای منع است. چون خداوند حکیم و عادل است؛
 لذا هرگز بر خلاف حکمت و عدالت کاری نمی‌کند. قطعاً پست‌شمردن انسان‌ها به
 دلیل گناهی است که انجام داده‌اند و چون با گناه خود را از درگاه خداوند بیرون
 کرده‌اند، خداوند هم علم را از آن‌ها منع می‌کند. درس مهمی که امام علی (ع) در
 این حکمت به ما می‌دهند، این است که اگر علاقه به علم و دانش و علما ندارید،
 بدانید که این از تاریکی قلب شما است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۴/۳۸۷)

۲-۴. پر حرفی

یکی از ردائلی که در خیلی از انسان‌های خوار وجود دارد، پر حرفی است. مسأله
 زبان و سخن گفتن، از مسائلی است که در نهج البلاغه شریف، بسیار بر آن تأکید شده
 است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. حضرت در حکمت ۲ می‌فرماید:
 «و هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ؛ آن کسی که زبانش را بر خود امیر و حاکم
 کند، خود را بی‌ارزش کرده است.»

شهید مطهری در ذیل این حکمت می‌فرماید:

«کسی که تابع هوای نفس و شهوات خود شود، اول به خودش اهانت کرده و
 خود را پست کرده و شهوت‌پرستی، نوعی پستی است.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۶۰) و یا
 حضرت در حکمت ۴۱ می‌فرماید:

«قَلْبُ الْإِحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ؛ قلب انسان احمق در دهان او و زبان
 انسان عاقل در قلب او قرار دارد.»

و آخرین شاهد، حکمت ۱۴۸ است که حضرت می‌فرماید:

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ شخصیت هر انسانی در زیر زبان او پنهان است.»

همین بیان در حکمت ۳۹۲ آمده است که حضرت می‌فرماید:

«سخن بگویند تا شناخته شوید؛ چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.»
در واقع سخن انسان، ترجمان عقل و دریچه‌ای به سوی روح آدمی است که تا سخن می‌گوید تمام افکار و عقاید انسان، خوب یا بد آشکار می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۳/۲۲۱)

۲-۵. بیان نمودن راز سختی‌های خود به دیگران

یکی دیگر از مواردی که در نهج البلاغه، به عنوان نشانه و شاخصه ذلت و خواری مطرح شده است، این است که انسان راز سختی‌های خود را پیش دیگران بازگو کند. شهید مطهری می‌فرماید:

«از نظر شرعی، کراهت دارد که انسان اگر دچار مشکل و گرفتاری هست، پیش هر کسی بازگو کند؛ چرا که این امر، سبب تحقیر شدن انسان می‌شود.» (مطهری، ۱۳۹۹: ۲۲/۵۶۵)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حکمت ۲ می‌فرماید:
«وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ؛ آنکه راز سختی‌های خود را آشکار سازد. خود را خوار کرده است.» (حکمت ۲ نهج البلاغه) حضرت آیت الله مکارم شیرازی در شرح این حکمت می‌فرماید:

«اینکه انسان نزد طبیعی، درد خود را مطرح کند و یا پیش قاضی برود و احقاق حق بخواهد، اشکالی ندارد؛ ولی طرح مشکلات پیش کسانی که هیچ گونه توانایی بر حل آن ندارند، اثری جز ذلت و خواری ندارد؛ چرا که در این موارد باید خویشتنداری کرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲/۳۲)

۲-۶. گرایش بیش از حد به انسانی که خواهان او نیست.

یکی دیگر از جاهایی که ذلت و خواری در انسان نمایان می‌شود، در نوع ارتباط انسان با دیگران است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:
«دوری تواز آن کس که خواهان تو است، نشانه کمبود بهره تو در دوستی است

و گرایش تو به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.» (حکمت ۴۵۱)
 لذا انسان خیلی باید توجه کند که خواهان دوستی با چه کسی است. اگر انسان
 بخواهد با کسی دوستی کند که خود را دور می‌کند و خواهان این دوستی نیست،
 به تعبیر امیرالمؤمنین باعث ذلت است و دلیل آن این گونه بیان شده است که انسان
 خودش را پیش کسی مطرح می‌کند که برای او ارزشی قائل نیست، پس این ذلت و
 تحقیر به حساب می‌آید. (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۰۱/۲۰)

۲-۲. فقر

یکی از مشکلاتی که خیلی از انسان‌ها در دنیا گرفتار آن هستند، فقر است. کسی
 که ذلت و خواری را پذیرفته باشد، این فقر باعث می‌شود از غیر خداوند طلب روزی
 کند و عزت نفس خود را زیر پا بگذارد؛ ولی دعای انسان‌های عزیز در نهج البلاغه
 این است که:

«خدایا! آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار. مقام و شخصیت مرا با تنگدستی از بین نبر
 که از روزی‌خواران تو روزی خواهیم.»

در شرح جناب ابن میثم آمده است که بی‌نیازی برای انسان به دو صورت حاصل
 می‌شود، یکی دفع کردن نیاز با میانه‌روی و قناعت و دیگری معنایی است که در بین
 اهل دنیا متعارف است و آن، جمع کردن مال و ثروت و وسعت بخشیدن به آن، بیش
 از مقدار نیاز است. بی‌نیازی به معنای اول، پسندیده است؛ چون انسان از خداوند
 می‌خواهد به واسطه بی‌نیاز بودن از مردم، او را حفظ کند؛ اما بی‌نیازی به معنای دوم،
 مذموم است؛ چون که فرد دنیا را طلب می‌کند به خاطر فخر و ریاست در دنیا و این
 بی‌نیازی ناپسند است؛ (بحرانی، ۱۳۷۰: ۸۹/۴) لذا میانه‌روی و قناعت باعث می‌شود
 که انسان، عزت نفس خود را حفظ کند و از غیر درخواست روزی نکند.

۳. ریشه‌ها و عوامل ذلت و خواری

تاکنون دانستیم که انسانی که دچار ذلت و خواری هست، چه شاخصه‌ها و
 ویژگی‌هایی دارد؛ اما مسأله مهم‌تر این است که چه عوامل و ریشه‌هایی باعث می‌شود

نفس ارزشمند انسان، ذلیل و خوار شود. در این بخش از تحقیق بر آن هستیم که به این عوامل بپردازیم.

۳-۱. گناه

از اصلی‌ترین عوامل سقوط انسان‌ها از آن مقام رفیع خود، گناه است که در بسیاری از بیانات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است. امام علی علیه السلام در خطبه ۸۳ بند سوم، مردم را از گناه برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «اِحْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُورِطَةَ ...؛ ای مردم! از گناهانی که باعث هلاکت شما می‌شود، دوری کنید.»

واژه «الورطه» به معنای هلاکت است و زمین آرامی که هیچ راهی در آن نیست و هلاک کننده است و در آن انداخته می‌شود و این، گناهان است که انسان را در این ورطه هلاکت قرار می‌دهد. (بحرانی، ۱۳۷۰: ۲/ ۲۸۶) یکی از گناهانی که حضرت بیان می‌کند و باعث خواری و هلاکت انسان می‌شود، دروغ‌گویی است؛ لذا در خطبه ۸۶ حضرت می‌فرماید:

«از دروغ، برکنار باشید که با ایمان، فاصله دارد.»

همچنین می‌فرماید:

«انسان راست‌گو در راه نجات و بزرگواری قرار دارد؛ ولی انسان دروغ‌گو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است.»

۳-۲. دنیا

یکی از مباحثی که حجم زیادی از مباحث نهج البلاغه را به خود اختصاص داده و به شیوه‌های مختلفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را مطرح می‌کند، بحث دنیا است که می‌توان آن را از اصلی‌ترین عوامل ذلت و خواری انسان‌ها مطرح کرد. حضرت در نامه ۴۵ که به عثمان بن حنیف می‌نویسد، دنیا را خطاب می‌کند و می‌فرماید:

«از برابر دیدگانم دور شو، به خدا قسم! رام تو نگردم که خوارم سازی و مهارم را

به دست تو ندهم که هر کجا خواهی، بکشانی ...»

شهید مطهری می‌فرماید:

«امام علی علیه السلام در مقابل دنیا، همیشه یک حالت عصیان و تمرد و سرکشی دارد و هیچ وقت اجازه نمی‌دهد که دنیا در روح او چنگ بیندازد و این همان زهد اسلامی و ترک دنیای اسلامی است؛ یعنی آزاد زندگی کردن نسبت به نعمت‌های دنیا و خود را به نعمت‌های دنیا نفروختن.» (مطهری، ۱۳۹۹: ۲۳/۲۹۴) یا اینکه مثلاً در خطبه ۳ بند ششم که حضرت روز بیعت را توصیف می‌کند و می‌فرماید:

«روز بیعت، فراوانی مردم، آن قدر زیاد بود که از هر طرف، من را احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود حسن و حسین لگدمال گردند و ردای من از دو طرف، پاره شد ...؛ ولی وقتی که حکومت را به دست گرفتم، گروهی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من، سر باز زدند و از دین خارج شدند و گروهی نیز از اطاعت حق، سر برتافتند. گویا وعده‌های خداوند در قرآن را نشنیده بودند. آری به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند؛ ولی دنیا در چشم آن‌ها زیبا جلوه نمود و زیور آن، چشم‌هایشان را خیره کرد.»

و یکی از نکات مهم و قابل ذکر این است که از آثار حب دنیا، طمع‌ورزی است که در چند جای نهج البلاغه به آن اشاره شده است. حضرت در حکمت ۲ می‌فرماید: «أزری بنفسي مَنْ استشعرَ الطمع؛ کسی که جان را با طمع‌ورزی ببوشاند، خودش را پست کرده است.»

و همچنین در حکمت ۲۲۶ می‌فرماید:

«الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ؛ طمع‌کار در بند ذلت، گرفتار است.»

طمع به معنای قناعت نکردن و اکتفا نکردن به آنچه او را بی‌نیاز می‌کند و سیر نشدن است.

وقتی توجه انسان به دنیا و شهوات آن جلب شود، تمام همتش، صرف آرزوهای این دنیا می‌شود و طمع و تعلق به دنیا باعث سقوط انسان می‌شود (قاسم، ۱۴۳۵: ۵/

۵۱) و نکته مهم این است که در مقابل طمع، قناعت وجود دارد که سبب عزت آدمی می شود و در همین موضوع حضرت می فرماید:

«عَزَّ مَنْ قَنَعَ؛ کسی که قناعت بورزد، عزیز می شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲/۳۲)

۳-۳. جهل نسبت به حقایق

در مباحث گذشته بیان شد که یکی از شاخصه های انسان ذلیل، این است که دغدغه فراگیری علم و دانش را ندارد؛ اما این شاخصه، بیانگر یک خصیصه و آفت مهم در انسان است که در طول تاریخ به خاطر این ویژگی، دچار ذلت و خواری شده است و آن آفت، جهل انسان ها نسبت به حقایق است. در حقیقت می توانیم از نهج البلاغه شریف استفاده کنیم و یکی از بزرگ ترین دلایل مظلومیت امیرالمؤمنین را همین جهل مردم نسبت به مقام و شخصیت ایشان بدانیم. حضرت در حکمت ۱۴۷ می فرماید:

«ای کمیل بن زیاد! این دل ها مثل ظرف هایی هستند که بهترین آن ها، فراگیرترین آن ها است.»

در ابتدا حضرت، مردم را به سه دسته تقسیم می کنند: دسته اول، عالم ربانی است و دسته دوم، آموزنده در راه رستگاری است و دسته سوم، مثل پشم هایی هستند که دستخوش باد و طوفان هستند و همیشه سرگردانند و به دنبال هر سروصدایی می روند... نه از روشنایی دانش، نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه بردند. این دسته سوم در واقع جاهلانی هستند که در تاریکی جهل به سر می برند و هیچ تلاشی برای بهره بردن از روشنای علم و دانش نمی کنند. (لاهیجی، بی تا: ۳۶۰)

در ادامه این حکمت، در بند چهارم، حضرت به سینه مبارکشان اشاره می کنند و می فرمایند:

«بدان که در اینجا دانش فراوانی انباشته است. ای کاش کسانی را می یافتیم که می توانستند آن را بیاموزند ...»

یکی از جاهایی که انسان ها از این جهل، آسیب می بینند، جایی است که دشمنان،

خصوصاً منافقان، به راحتی می‌توانند نقشه‌ها و برنامه‌های خود را در میان مردم پیش ببرند و انسان‌ها نیز کلام آن‌ها را با نادانی می‌پذیرند.

به عنوان نمونه در خطبه ۲۱۰ که حضرت اقسام راویان حدیث را بیان می‌کنند، می‌فرمایند:

«نخستین گروهی که حدیث نقل می‌کنند، منافقان هستند. منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌کند و از روی عمد به پیامبر ﷺ دروغ نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند؛ ولی با ناآگاهی می‌گویند: او از اصحاب پیامبر ﷺ است، رسول خدا ﷺ را دیده و از او حدیث شنیده پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند.»

لذا جهل انسان‌ها، تأثیر زیادی در ذلیل و خوار شدن انسان‌ها دارد.

۳-۴. غفلت

یکی دیگر از مواردی که عامل ذلت و خواری انسان می‌شود، غفلت است. خداوند در دنیا به انسان‌ها نعمت‌های بی‌شماری داده است که از این نعمت‌ها در راه رشد و سعادت خود استفاده کنند و خود را به خداوند، نزدیک کنند؛ ولی متأسفانه بسیاری از انسان‌ها دچار غفلت می‌شوند و عمرشان و نعمت‌هایشان را تباه می‌کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۶۴ می‌فرماید:

«وای بر غفلت‌زده‌ای که عمرش علیه او شهادت دهد و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند.»

در واقع از ارزشمندترین سرمایه‌های هر انسان، ایام عمر او است. سرمایه‌ای که استفاده از یک ساعت آن، می‌تواند انسان را از پست‌ترین حالت‌ها به اوج عزت برساند؛ مثل حربن یزید ریاحی که در صف اشقیاء بود و بعد در صف بهترین صالحان و شهیدان جای گرفت. پس این عمر انسان که ساعات آن این قدر گرانبها است، اگر

کمترین بهره را از آن بر ندارد، بسیار مایه حسرت است که چه فرصت هایی را از دست داده است.

در ادامه خطبه ۶۴ حضرت سه دعا می کنند که سه درس برای انسان ها دارد: ۱- مراقب باشید که نعمت های الهی شما را مست و مغرور نسازد، ۲- مراقب باشید اهداف مادی شما را از اطاعت خدا باز ندارد ۳- کاری کنید که اگر مرگتان فرا رسد، نادم و پشیمان نباشید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷۵/۳)

۴. راهکارهای دوری از ذلت

حال که در مورد شاخصه ها و عوامل ذلت و خواری بحث کردیم، نوبت به این می رسد که در مورد راهکارهای دوری از ذلت نیز بحث کنیم؛ یعنی انسانی که از آن مقام رفیع خود سقوط کرده، چطور می شود که خود را به آن مقام و حقیقت خود نزدیک کند.

۴-۱. معرفت

همان طور که در بحث شاخصه ها ملاحظه شد، یکی از شاخصه های ذلت و خواری، دوری از علم معرفی شد و همچنین یکی از اصلی ترین عوامل ذلت و خواری، جهل عنوان شد؛ لذا می توان گفت که کسب معرفت و علم، از اساسی ترین راهکارهای دوری از ذلت و خواری است. اگر انسان ها نسبت به فلسفه وجودی خود و نسبت به صفات خداوند و همچنین قدر و ظرفیت خودشان و سرمایه هایی که خداوند به آن ها داده است و ... معرفت داشته باشند، به هیچ عنوان، تن به ذلت نخواهند داد و لذا حضرت در خطبه ۱۰۳ می فرماید:

«العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلاً ألا یعرف قدره؛ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان، همین بس که ارزش خویش را نداند.»

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این فراز، احتمالاتی مطرح می کند، یکی این است که عالم واقعی، کسی است که در این جهان هستی، ارزش و جایگاه خود را در برابر عظمت خداوند بشناسد و بداند که ذره ای ناچیز است که به وجودی

بی‌پایان وابسته است و همین وابستگی است که او را با خدا آشنا می‌کند و احتمال دیگر اینکه، منظور حضرت این است که انسان، موجود باارزشی است و نباید گوهر گرانهای وجود خود را ارزان بفروشد و سرمایه‌هایی که خداوند به او عطا کرده است را به راحتی از دست بدهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴/۴۷)

و یا مثلاً حضرت در مورد ارزش جان انسان در حکمت ۴۵۶ می‌فرماید:

«آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویده شده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست و به کمتر از آن نفروشید.»

در شرح منهاج البراءة خویی آمده است که حضرت در این حکمت، دنیا را به غذایی که در دهان باقی مانده است، تشبیه کرده و این تشبیه برای حقارت دنیا و اظهار تنفر از آن کافی است و در مقابل، عظمت نفس انسانی را بیان می‌فرماید که آن قدر ارزشمند است که نمی‌توان بهایی جز بهشت خداوند برای آن تصور کرد و لذا سزاوار نیست که انسان، نفس ارزشمند خود را به مال و مقام دنیا بفروشد. همان طور که خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۵۲۳/۲۱)

۴-۲. تقوا

یکی از اصلی‌ترین راهکارهایی که باعث عزت انسان می‌شود و امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در بسیاری از جاهای نهج البلاغه این مسأله را بیان می‌کنند، تقوا است. واژه تقوا از ماده «وق ی» به معنای کنترل و مراقبت شدید است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۷۸) در مورد معنای اصطلاحی تقوا، سخن بسیار گفته شده است؛ به طور خلاصه، تقوا عبارت است از مراقبت کردن از نفس و اعمال که دچار محرمات و مکروهات و حتی به تعبیر برخی از علما، مشتبهات نشود. مواردی که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه به تقوا اشاره می‌کنند، بی‌شمار است و حضرت به هر مناسبتی انسان‌ها را به تقوا سفارش می‌کنند، تا

جایی که حضرت در خطبه‌ای جداگانه، اوصاف و ویژگی‌های انسان‌های باتقوا را بیان می‌کند که به جهت طولانی‌نشدن مطالب به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

حضرت در خطبه ۱۹۵ می‌فرماید:

«ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که عامل کنترل و مایه استواری شما است، پس به رشته‌های تقوا چنگ زنید و به حقیقت‌های آن پناه آورید تا شما را به سرمنزل آرامش و جایگاه‌های وسیع و پناهگاه‌های محکم و منزلگاه‌های پر از عزت برساند.»

کلمه «زمام» که در عبارت خطبه آمده است، به معنای افسار است و بیانگر این است که تقوا، یک نیروی بازدارنده است که انسان را از سقوط در پرتگاه‌های گناه و فساد و گرفتارشدن در دام شیطان و هوای نفس، حفظ می‌کند و کلمه «قوم» اشاره به این دارد که پایه‌های زندگی پاک همراه سعادت، بر تقوا استوار است. به بیان دیگر، تقوا از یک طرف جنبه بازدارندگی دارد و از طرف دیگر، جنبه سازندگی دارد و ترکیب این دو جنبه، باعث سعادت و نجات انسان می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷/۶۲۸)

علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ که معروف به خطبه متقین است، اوصاف و ویژگی‌های انسان‌های باتقوا را بیان می‌کند. در واقع، تمام ویژگی‌هایی که باعث عزت انسان و دوری او از ذلت و خواری می‌شود را می‌توان در آن‌ها یافت. حضرت در اوائل این خطبه می‌فرماید:

«... الْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ ...؛ آن‌ها در دنیا دارای صفات پسندیده هستند.»

زندگی این انسان‌ها با زندگی بقیه انسان‌ها متفاوت است و تمام حرکات و سکنات آن‌ها غیر از حالات اهل دنیا است. اولین ویژگی که بیان می‌کند، این است که سخن گفتن آن‌ها درست و به دور از خطا و افراط و تفریط است. آن‌ها در پوششان هم، میانه‌رو هستند و راه رفتن آن‌ها، همراه تواضع است. آن‌ها چشمان خود را بر آنچه خداوند حرام کرده، می‌بندند و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند می‌کنند و از سخنان لغو و باطل و غنا و غیبت و فحش و ... دوری می‌کنند ... و فضائل فراوان

دیگری که همگی این‌ها باعث عزت و رسیدن انسان به کمالات نفسانی انسانی می‌شود. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۱۲/۱۱۷)

۳-۴. پیروی کردن از سیره اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از چیزهایی که اگر انسان‌ها به آن تکیه کنند، هیچ‌گاه دچار ذلت و خواری نمی‌شوند، پیروی کردن از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. حضرت در خطبه ۹۷ بند سوم، به همین مطلب اشاره می‌کند و به مردم می‌فرماید:

به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید. از همان راهی که آن‌ها می‌روند، شما بروید و قدم، جای قدم آن‌ها بگذارید؛ چرا که آن‌ها هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. دلیل این مطلب هم، این است که اهل بیت علیهم‌السلام در گفتار و عمل، از راستگویان هستند. همان طور که در تفسیر آیه «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» آمده است و لذا پیروی از چنین انسان‌های راست‌گویی، هیچ وقت باعث گمراهی و هلاکت نمی‌شود. (شوشتري، ۱۳۷۶: ۱۸/۳)

نتیجه گیری

در دوگانگی عزت و ذلت، این انسان است که باید یکی از این دو حالت را برای خود برگزیند و خود را از عوامل خوارکننده، دور نگه دارد. با بررسی کلمات امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه به این نتیجه می‌رسیم که انسان ذلیل، کسی است که از ارزش‌های انسانی خود غفلت کند و نفس خود را در جایگاه حقیقی خود قرار ندهد و آن را به بهای اندک بفروشد.

متأسفانه ذلت و خواری در انسان، خود را با رفتارهای متفاوت و شاخصه‌هایی از قبیل: تجمل‌گرایی، دست‌درازی به اموال دیگران، دوری از علم و دانش، پر حرفی، آشکار ساختن راز سستی‌ها، گرایش به کسی که خواهان انسان نیست و درخواست روزی از غیر و ... نشان می‌دهد. وجود این رفتارها در انسان، نشانه ذلت و خواری فرد است. این شاخصه‌ها بیانگر ریشه‌ای عمیق، در انسان است که عامل بروز این چنین رفتارهایی می‌شود و لذا در بحث عوامل ذلت و خواری به این نتیجه می‌رسیم که عواملی از جمله گناه، حب دنیا، جهل، غفلت و ... از اصلی‌ترین عوامل به شمار می‌آید.

با دقت و تأمل در نهج البلاغه می‌توان راهکارهایی برای برون‌رفت از ذلت و خواری پیدا کرد. در بیانات امیرالمؤمنین، معرفت، اصلی‌ترین عاملی است که باعث می‌شود انسان قدر خود و سرمایه‌های وجودی خود را بیشتر بداند. همچنین، تقوا و پیروی از سیره اهل بیت پیامبر (ع) از جمله اموری هستند که می‌توان با آن‌ها خود را از ذلت و خواری دور کرد.

جنبه نوآوری این تحقیق، تمرکز بر کتاب شریف نهج البلاغه و دسته‌بندی و بیان روان مطالب است و نگارنده فقط به جنبه فردی مسأله پرداخته است. جا دارد محققین محترم، پیرامون بعد اجتماعی ذلت و خواری نیز از منظر نهج البلاغه بپردازند.

منابع

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۲.
۳. بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۰.
۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق _ بیروت، دار القلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، نهج البلاغه، محمد دشتی، مشهد، انتشارات تسنیم دانش، ۱۳۹۶.
۶. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۷. قاسم عیسی احمد، محراب التقوی و البصیره، بی جا، انتشارات دار الفقیه المقاوم حفظ و نشر آثار آیت الله قاسم، ۱۴۳۷ق.
۸. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، چاپ ششم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۹.
۱۱. نواب لاهیجی، محمد باقر بن محمد، نهج البلاغه (شرح نواب لاهیجی)، تهران، انتشارات اخوان کتابچی، بی تا.
۱۲. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه اسلامیه، ۱۴۰۰ق.